

# دانه‌ها

• شاعر: سعیده موسوی زاده  
• تصویرگر: هدا حدادی

دانه گیج خواب  
توی باغ گل نشسته بود  
دست و پای دانه را  
خواب بسته بود  
دانه آب خورد، باز شد  
سبز و ناز شد  
آفتاب خورد و قد کشید و غنچه داد  
بچه غنچه‌ها که گل شدند  
دادشان به دست باد  
دانه‌های گل رها شدند، پر زدند  
هی به باغ‌های تازه سر زدند  
روزها گذشته است  
باز هم  
دانه‌ها  
چشم بسته‌اند  
گوشه گوشه  
منتظر نشسته‌اند.

